

احتیاط! شکستنی است!

لزوم مواجهه درست با اختلال‌های روحی و روانی

هانیه ملکی

ظرافت‌های نوین نیز به وضع مشابه نظام اعصاب و روان فرد بیمار یا فرد دارای اختلال ارتباط پیدا می‌کند. همان‌طور که اگر پزشک جراح حاذق نباشد، عصب را نابجا قطع می‌کند و فرد را یک عمر علیل می‌سازد، در عرصه روان‌پزشکی نیز مشابه این وضع اتفاق می‌افتد. گاهی یک مشاور بی‌سواد و بی‌تجربه و روان‌پزشک غیرمتخصص با فرد بیمار روانی مواجه می‌شود. او بی‌تردید متناسب با توان و تخصصش ایفای نقش می‌کند. ممکن است حرفی بزند یا دستوری بدهد که بیمار را به وضع ناگوارتری دچار سازد و البته ممکن است در پرتوی تخصص و توانایی‌اش وضع گوارتری را برای بیمار رقم بزند.

نکته اینجاست که در مدرسه با حضور مشاوران مدرسه باید زمینه‌های بروز اختلالات را فهمید، صدای پای عدم تعادل را شنید و اقدامات به‌موقع انجام داد. اگر چنین نباشد، مسئله‌های روحی و روانی قوی‌تر می‌شوند و به حدی می‌رسند که نه مشاور بلکه روان‌پزشک باید معالجه کند. در مدرسه باید علائم را شناخت و مانع بروز اختلالات شد. هنر مشاور در مواجهه عقلانی و علمی با زمینه‌هاست. اگر غیر از این باشد، بی‌تردید به صف انتظار روان‌پزشک افزوده می‌شود.

اکنون این پرسش‌ها قابل طرح هستند که: «آیا در مدرسه‌های ما از نظر حضور مشاوران، ظرفیت و امکان مواجهه با زمینه‌های روحی و روانی اختلال‌زا وجود دارد؟ ممکن است بعضی جاها وجود داشته باشد، ولی وضع کلی چگونه است؟ چند درصد مدرسه‌ها از این حیث اطمینان نسبی امیدبخشی دارند و چه تعداد این امکان امیدبخش و مفید را ندارند؟»

اگر چه آماری از وضع موجود در اختیار نیست و

«تعادل» و «اختلال» دو سر طیف اجزا و مؤلفه‌های همه کائنات است و به حیات بشری اختصاص ندارد. به هر جای هستی بنگریم، هم تعادل و توازن را می‌بینیم و هم اختلال در مؤلفه‌ها را. هر چند تحلیل ما در این دو حالت در هستی، بر اساس محاسبات ناقص است، ولی راهی جز این نداریم که با اشاره‌ها محسوسات در عرصه معقولات به تحلیل و تبیین بنشینیم و راه را برای عبور از وضع موجود بیابیم.

به تعبیر دیگر، همان‌گونه که تعادل روحی و روانی یک فرد به هم می‌ریزد و در نظر و عمل او اختلال حادث می‌شود، گاهی نیز تعادل مناسبات بین اجزای عالم به هم می‌ریزد و اختلال در نسبت آن‌ها و حیات بشر به وجود می‌آید. بر این اساس، همان‌طور که اختلالات روحی و روانی، رجوع به مشاور را الزامی می‌سازد، اختلالات در اجزای هستی نیز به مشاوره‌های علمی در ابعاد گوناگون نیاز دارد.

وقتی زلزله‌ای رخ می‌دهد، مناسبات به هم می‌ریزد و گاهی به خسارت جانی و مالی منجر می‌شود. به هر حال زلزله و امثال این سوانح طبیعی، از هستی قابل تفکیک نیستند، بلکه باید قواعد و اسرار آن را عیان ساخت و از بروز این اختلالات پیشگیری کرد یا با مقابله‌های اصولی، از خرابی‌های سنگین آن مصون ماند.

وقتی تعادل و اختلال به‌عنوان دو وضع متخالف و متضاد در حیات انسان مورد توجه قرار می‌گیرد، هم ظرفیت آنی جدید نمایان می‌شود و هم ظرافت‌های نوین بارز می‌شوند. ظرفیت‌های جدید همان تجربه دانش و افزون‌تری است که در تقابل با رویدادهای روانی، عاطفی و رفتاری متراکم می‌شود.

قرار نگیرد، سخن گفتن از کاهش اختلالات، معنا و مفهوم عمیق پیدا نمی‌کند و در میدان عمل، گره‌ها باز نمی‌شوند.

در شماره پیش روی مجله «رشد مشاور مدرسه» قصد داریم با بهره‌مندی از دیدگاه‌ها و مکتوبات چند نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان محترم، تعدادی از اختلالات را با تحلیل‌های مناسب بررسی کنیم و زمینه دیگری از تعامل علمی و فکری در این عرصه را فراهم سازیم. امیدوار هستیم مطلب در روشنگری این موضوع اساسی مؤثر افتد و در عمل به مواجهه منطقی با اختلالات، یاری رساند.

اصولاً اگر اشراف بر وضع موجود در اختیار نباشد، باید از عدم تعادل دیگری به نام «عدم تعادل اطلاعاتی و مدیریتی» حرف زد، ولی حقیقتاً برای برخورد منطقی و مؤثر با مسئله‌ای به نام اختلال در مدارس، چه چیزی لازم است؟ از این نظر چه استانداردی باید در اختیار مسئولان امر باشد؟ براساس استانداردها، چه وضعی در مدارسمان وجود دارد؟ و سرانجام برای حل تعارضات و اختلالات کدام برنامه یا برنامه‌ها را می‌توان تدوین و اجرا کرد؟

چنانچه این امر بسیار مهم مورد توجه لازم

“

در مدرسه باید علائم را شناخت و مانع بروز اختلالات شد.

هنر مشاور در مواجهه عقلانی و علمی با زمینه‌هاست. اگر غیر از این باشد، بی‌تردید به صف انتظار روان‌پزشک افزوده می‌شود

”